



گواهی ارائه مقاله

فرید بخشان کرامی آقا محسن جان پروا آقا سمیرا پور محمد

مشارکت علمی و ارزشمندتان را به عنوان سخران باسئال (مجموعه سانی جدید «کشور داری خزانفالی») در اولین کنفرانس ملی کشور داری و مملداری سمرزین در ایران، در دانشگاه خوارزی به تاریخ ارج می نسیم.

و سئال شما در مجموعه سئالات چاپ خواهد شد

دکتر هواد کاوانلی کرد
دبیر علمی کنفرانس

مفهوم سازی جدید «کشورداری جغرافیایی»

محسن جان پرور*، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
سرهد شیخه حمد، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

مفهوم سازی جدید در حوزه مطالعات علمی می‌تواند نمایش دهنده نقاط قوت و پتانسیل‌های آن علم در سپهر علمی باشد. در این میان مفهوم سازی جدید در حوزه جغرافیا در قالب مفهوم کشورداری جغرافیایی بر پایه بازتعریف جغرافیا در قالب علم ساماندهی فضا می‌تواند برای جغرافیا زمین بازی نظام مند و با پتانسیل بالا جهت فعالیت فراهم آورد. متناسب با برداشت حاضر از جغرافیا مفهوم جدید کشورداری جغرافیایی به این صورت قابل مفهوم پردازی است «کشورداری جغرافیایی عبارت است از اداره و مدیریت فضای کشور مبتنی درک درست موسیقی فضای جغرافیایی؛ به بیانی دیگر مدیریت فضای کشور مبتنی بر شناخت و درک درهم تنیدگی‌های پدیدارها (طبیعت، انسان‌ها و پدیدارهای حاصل از کنش‌های این دو با یکدیگر) و روابط آنها در درون فضای ملی و پدیدارها و روابط آنها در برون فضای ملی (بین‌المللی) در راستای شکل‌دهی به فضای جغرافیایی به سامان است». این مفهوم پردازی جدید می‌تواند مبتنی بر پیوندهای هشت گانه با مدیریت حاکم بر فضا (حکومت) زمینه کشورداری بهتر و بهینه را فراهم آورده و فضای کشور را به سوی فضای به سامان هدایت نماید.

واژه گان کلیدی: جغرافیا، کشور، کشورداری، کشورداری جغرافیایی

مقدمه

نگاهی کلی به تاریخ سرزمین ایران و سایر کشورها نشان دهنده آن است که زمانی که کشورها از سوی حاکمان و مدیران لایق و توانمند فرمانروایی می‌شدند فضای جغرافیایی کشور رو به توسعه و آرامش و نیک بختی می‌گذاشته است و به بیانی می‌توان گفت فضای جغرافیایی کشور تا حد قابل توجهی به سوی فضای به سامان حرکت می‌کرده است. اما برعکس زمانی که فرماندهان نالایق و ناتوان بر فضای کشور حاکم می‌شدند حاصل آن چیزی جز نابه سامانی و بدبختی برای ساکنین فضا به همراه نداشته است. فرمانروایان توانمند با به کارگیری وزرا و مشاوران توانمند و در پیش‌گیری سیاست‌ها و استراتژی‌های مناسب با سرزمین و ساکنین آن زمینه را برای حرکت بهتر و بیشتر کشور ایران در راستای دستیابی به شکوفایی را می‌توانستند، فراهم آوردند. چرا که کشورداری و آیین شهریاری برای رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و انسانی از دیرباز در سرزمین کهن ما رونق و روایی ویژه‌ای داشته است. ضرورت برقرار امنیت و آسایش و عدالت اجتماعی همراه با مدیریت و سیاست کشورداری، وجود حکومت نیرومند را بر اساس دو محور داد و خرد بایسته و شایسته گردانیده است (علمداری و رسمی، ۱۳۹۶: ۲۲۸). اما با گذشت زمان مباحث پیرامون کشورداری مدرن بعد از جنگ جهانی، مبتنی بر مفهوم توسعه هم پیوند بوده است. در تعریفی گسترده پیشرفت و توسعه جریانی است که در خود، تجدد سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد و این یعنی تغییرات گسترده در مفهوم کشورداری سنتی که تا پیش از این روند غالب به شمار می‌رفت. کشورداری شایسته، بهبود میزان تولید و درآمد را در بر دارد و بنا به تعریف شامل دگرگون‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی-اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. در چارچوب این تعریف کشورداری شایسته، بیانگر رابطه معنی‌دار میان دو مفهوم دولت و توسعه است و مفهومی خواهد بود که با هدف تغییر بنیادین در اساس اقتصادی جامعه، توانایی کافی برای تضمین میزان بالای رشد اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم را دارد (برزگر و حسن‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱). قاعدتاً در راستای تحقق هدف کشورداری بهینه وجود اطلاعات پایه‌ای در حوزه‌های مطالعاتی مختلف نظیر مدیریت، علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، جغرافیا و سایر علوم نقش اساسی داشته و خواهند داشت.

در این میان جغرافیا به عنوان یک حوزه علمی پیوندهای گسترده‌ای از گذشته با بحث کشورداری داشته است به نحوی که، از دوره باستان، جغرافی دانان همواره بر کاربرد علم جغرافیا در مسائل مختلف زندگی تأکید می‌کردند؛ چنانکه استرابو که عده‌ای او را اولین جغرافیدان در زمینه جغرافیای کاربردی می‌دانند معتقد بود که جغرافی‌دان باید عمر خود را وفق آن چیزی بکند که عملاً مهم است. استرابو عقیده داشت که تألیفات جغرافیایی او می‌تواند امپراتور را در اداره‌ی امپراطوری روم یاری دهد. این نوع جریان فکری به صورت‌های مختلف جغرافیدانان را معتقد کرد که جغرافیا، علاوه بر مباحث توصیفی، در حل مسائل فضای زندگی می‌تواند مفید باشد و دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی کشور می‌توانند از جغرافیا در توسعه‌ی اقتصادی کشور و اداره امپراطوری‌ها بهره‌گیری نمایند (شکوئی، ۱۳۷۷: ۱۱). این جایگاه جغرافیا در طی سده‌های بعد نیز مورد تأیید و استفاده جهت کشورداری بهینه بوده است و توجهات را به خود در راستای تحقق مدیریت بهتر فضای جغرافیایی کشورها فراهم آورده است. با وجود این الزام و ضرورت نیاز به جغرافیا در امر کشورداری متأسفانه در طی دو سده گذشته به ویژه قرن بیستم و در حال حاضر قرن ۲۱ نقش و جایگاه جغرافیا در پیوند با کشورداری تحت تأثیر قرار گرفته و به حاشیه رفته است و در حالتی از ابهام قرار گرفته است. بر این مبنای، در مقاله حاضر تلاش بر این است که جایگاه و پیوند جغرافیا با کشورداری در قالب مفهوم سازی جدید و متفاوت از آن با عنوان «کشورداری جغرافیایی»^{*} مورد بازخوانی و بازنمایی قرار گیرد.

* لازم به ذکر است که مفهوم حاضر بر ساخته خود نگارنده مقاله است و در جایی دیگر مورد استفاده قرار نگرفته است. ایده آن برگرفته از مفهوم کشوردای اقتصادی از مقاله با منبع (یوسف زهی و همکاران، ۱۳۹۶).

مبانی نظری

- جغرافیا

در زمینه جغرافیا، تعاریف و برداشت‌های متعدد و زیادی وجود دارد که هر یک از لندی‌شمندان و صاحب‌نظران جغرافیایی متناسب با برداشت و چارچوب خاص خود که قابلیت دفاع نیز دارد، آنها را بیان کرده‌اند. برخی از این تعاریف به صورت ذیل هستند:

جغرافیا در بند آن است که بفهمد چگونه انسان‌ها فضاها را در اختیار خود را سازمان می‌بخشند و چگونه حیات خود را در این فضاها سامان می‌دهند (دورتیه، ۱۳۹۰: ۱۹).

برینکرهوف* می‌گوید جغرافیا دانشی است که به مطالعه توزیع فضایی پدیده‌های سطح زمین می‌پردازد. این علم تبیین الگوها و روابط پدیده‌های طبیعی و انسانی‌ای را بر عهده دارد که مردم و محصولات فرهنگی آنها، جانوران، پوشش گیاهی، آب و هوا و ... را شامل می‌شود (برینکرهوف، ۱۳۸۱: ۷۱).

جغرافیا یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است که حق تقدم را به جنبه‌های فضایی پدیده‌ها می‌دهد (جوان، ۱۳۸۰: ۱۰).

جغرافیا از دید نظری علم فضاشناسی و از نظر کاربردی، علم ساخت فضا است. به بیانی دیگر جغرافیا عبارت است از: «علم شناخت پدیده‌ها، ساختارها، الگوها و قانونمندی‌های فضای جغرافیایی و نیز ساماندهی بهینه آن به عنوان زیستگاه مناسب برای انسان‌ها» (حافظنیا، ۱۳۹۳: ۴۷).

جغرافیا دانش تولید و مدیریت فضا است (واثق و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۵).

البته باید توجه داشت، بیشتر این برداشت‌ها و تعاریف مبتنی بر بازه زمانی خاص و گفتمان‌ها و مکاتب مطرح در آن زمان معنی می‌یابد که با گم‌رنگ شدن آن گفتمان‌ها و مکاتب یا موضوعات تعاریف نیز دچار دگرگونی و تغییر شده‌اند و تعاریف جدید جایگزین آن شده‌اند. اما برداشت و تعریف نویسنده از جغرافیا به صورت ذیل است:

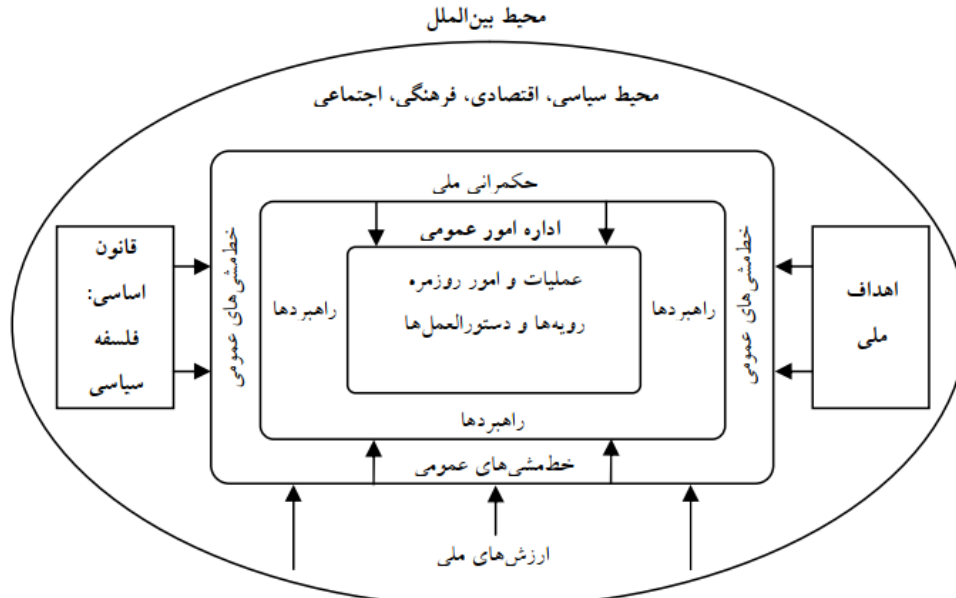
«جغرافیا علم مطالعه برهمکنش انسان (ها) و طبیعت با هدف به سامان شدن/کردن فضا است به عبارت ساده‌تر جغرافیا به منزله علم ساماندهی فضا است» (جان‌پرور، ۱۳۹۴: جزوه درسی)

- کشورداری

«کشورداری» ناظر بر زمام داری و مدیریت ماهرانه امور کشوری در حوزه‌ی پیشرفت، توسعه، ثبات، رفاه و قدرت و امنیت است. به بیانی دیگر، کشورداری شامل دگرگونی‌های بنیادی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی-اداری و ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. همچنین دربرگیرنده بهبود میزان تولید و درآمد، حفظ موجودیت کشور، تقویت علل وجودی و بقای کشور، اتخاذ تدابیر مناسب برای توسعه‌ی هم بستگی ملی و روابط صلح آمیز با دیگر کشورها و تقویت علل سازنده و پاینده کشور است. هدف نهایی «کشورداری»، فراهم‌سازی زمینه‌ای برای تعالی انسان‌ها، تأمین رضایت مردم و نیازهای دگرگون پذیر و پویای مادی و فرامادی آنهاست. در گسترده‌ی جغرافیای سیاسی و در چارچوب مفهوم «کشورداری» درآمیختن و همراه کردن مفاهیم بنیادین سرزمین، ملت، و حکومت در جایگاه بنیادهای کشور، در صورتی که به پایداری سرزمین، تعالی، خرسندی و رضایت همگانی و کارایی حکومت، سرفرازی و شادمانی ملت و بقا و پایداری کشور بینجامد، غایت صورت کاربردی این علم است (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۴۰۱: ۲۵-۲۴). در تعریفی دیگر کشورداری عبارتست از «علم، هنر و صناعت پیوند حکمرانی ملی، ادار امور عمومی و فعالیت عملیاتی کشور در همه ساحت‌ها، به

* Brinkerhoff

منظور تحقق اهداف عالیه مصرح در قانون اساسی (یا سایر قوانین مادر) که در دیگر کشورها متداول است (دانایی فرد، ۱۳۹۹: ۱). باید توجه داشت که فرایند کشورداری در قالب مدل مفهومی ذیل قابل تبیین است.



شکل ۱: چارچوب مفهومی تحلیل فرایند کشورداری

دانایی فرد، ۱۳۹۹: ۱

روش تحقیق

روش انجام تحقیق حاضر، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس در این تحقیق سعی شده است علاوه بر تصویرسازی متفاوت از پیوند جغرافیا و کشورداری، تلاش شده است که مفهوم سازی جدید با عنوان «کشورداری جغرافیایی» ارائه شود. لازم به ذکر است که در این تحقیق برای گردآوری و فیش برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

- جغرافیا علم توصیف زمین و پیوند آن با کشورداری

تقریباً ۲۳۰۰ سال قبل، برای اولین بار، اراتستن دانشمند بزرگ یونانی کلمه جغرافیا را بکار گرفت و از آن تاریخ تاکنون، جغرافیا به عنوان یکی از قدیمی ترین رشته های علمی شناخته می‌شود. اراتستن از جغرافیا، تعریف این چنین ارائه می‌دهد: «مطالعه زمین به عنوان جایگاه انسان» (شکوئی، ۱۳۸۲: ۱۵).

این تعریف اگر چه همچنان طرفدارانی دارد اما با گذشت زمان از جغرافیا تعاریف و برداشت های متفاوتی صورت گرفته است که از جمله آنها تعریف و تفسیر جغرافیا در قالب علم توصیف زمین است. به عنوان مثال ریچارد هارتشورن در سال ۱۹۶۹ جغرافیا را به این صورت تعریف می‌کند: جغرافیا، توصیف و تفسیر سامانمند و استدلالی جنبه‌های متغیر سطح زمین را بر عهده دارد (شکوئی، ۱۳۸۲: ۱۵). سایر تعاریف نیز که به صورت های مختلف جغرافیا را بیان کننده تفاوت و تشابهات، تفسیر چشم اندازه‌ها و غیره می‌دانند در زیر بخش این نوع برداشت از جغرافیا قرار می‌گیرند. قاعدتاً جغرافیا به عنوان علم توصیف زمین با ایجاد شناخت از فضای جغرافیایی کشورها زمینه را برای کشورداری و اداره بهتر سرزمین‌ها را می‌تواند فراهم آورد.

- جغرافیا علم اکتشافات و پیوند آن با کشورداری

از دوران باستان تا عصر نو، تاریخ و جغرافیا همچنان بر دوان ماندند. مسافران و ماجراجویانی از سوی امپراتوری‌ها برخواستند که به وجهی خستگی ناپذیر برای آشنایی با احوال اقصا نقاط کشف ناشده، پای در راه نهادند. قدرت‌های سیاسی به شمارش منابع و ارزیابی امکانات قلمرهای زیر نظارت خویش همت گمارند. شناسایی جامع و دقیق مکان‌های مورد نظر، نیازمند تکمیل شیوه‌های نمایش کارتوگرافیکی آنها بود. سفرهای گیون دوروبروک و مارکوپولو به قلمرو امپراتوری پهنور «خان بزرگ» در چین جنوبی و در هند، بدین نیت صورت گرفت. در جهان عرب، مسافرانی پرشمار از آندلس تا چین و از سودان تا روسیه را در نوردیدند (شبلینگ، ۱۳۷۹: ۱۳). با این وجود قبل از قرن حاضر سفرهایی که به منظور کشف سرزمین‌های جدید و ناشناخته صورت می‌گرفت و تهیه نقشه از سرزمین‌ها به جغرافیا بسیار نزدیک بود. به عنوان مثال به اعتقاد دیویس جغرافیا بالاترین منزلت نسبی در بین سایر علوم را در درورانی که اصطلاحاً از آن به عنوان «عصر طلایی» تفحص و جستجوی علمی در طی قرون پانزدهم تا نوزدهم میلادی یاد می‌شود کسب کرد. این بحث با شکل‌گیری و توسعه انجمن‌های جغرافیایی تا حد قابل توجهی توسعه یافته و جایگاه جغرافیا در امر اکتشافات برجسته گردید. لذا فلسفه تفحص در جهان و مکتوب کردن مشاهدات و سیاحت‌نامه نویسی که نتیجه تلاش برای قابل فهم کردن فعالیت‌های مختلف انجمن‌های جغرافیایی بود سهمی بسزا در توسعه‌ی جغرافیا به عنوان یک رشته دانشگاهی داشته است (جنسن، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۴). این رویکرد در جغرافیا به صورت‌های مختلف زمینه ارتقاء جایگاه جغرافیا در میان سیاستمداران و بازیگران قدرت فراهم آورده و به صورت‌هایی جغرافیا را در پیوند با کشورداری قرار داده است. به این صورت که کشف فضاهای جدید، منابع و پتانسیل‌های با ارزش و غیره به حکومت‌ها کمک می‌کرده است که بتوانند بهتر و سهل‌تر کشورهای خود را اداره کرده و فضاهای جغرافیایی خود را به سوی توسعه سوق دهند.

- جغرافیا علم سازماندهی فضا و پیوند آن با کشورداری

ارائه‌ی چنین تعریفی از جغرافیا، مدت زمانی چند مورد اتفاق نظر جغرافیدانان قرار گرفت. متخصصان جغرافیای طبیعی، آن را ملایم طبع خود یافتند؛ زیرا پوسته‌ی جامد زمین، نوعی فضای طبیعی است که عناصر گوناگون تشکیل دهنده‌ی آن و یا نیروهای گوناگونی که آن را به تحرک وامی‌دارند، به گونه‌ای سازمان یافته است؛ از جمله این نیروها می‌توان از جاذبه‌ی جهانی، نیروهای کیهان‌شناختی و زمین‌ساختی، نیروهای جوی و مانند آن یاد کرد که عامل تعیین‌کننده‌ی نوعی تمایز در فضای سیاره‌ی ما هستند. این تعریف از سوی دیگر مورد توجه جغرافیدانانی قرار گرفت که به انسان/طبیعت‌می‌اندیشیدند، زیرا که اصطلاح «فضا» می‌تواند در عین حال در برگیرنده‌ی وجه طبیعی و وجه انسانی زمین باشد. تعریف یادشده سرانجام از حسن استقبال جانبداران «جغرافیای نو» نیز برخوردار شد. کسانی که در جست و جو ساختارهای بوده‌اند که انسان‌ها آن پدید آورده باشند (شبلینگ، ۱۳۷۶: ۱۵۱). تعریف جغرافیا به عنوان علم سازماندهی فضا، با این خطر روبروست که سازماندهی را حاصل نظمی که پیشاپیش برقرار شده بیندارند، در حالی که سازماندهی فضا، زاده‌ی حرکت مداوم و تغییر است. برای بازشناسی فضا «جغرافیدان باید در صدد درک آثار انسانی و دستاوردهای جامعه‌هایی باشد که به آفرینش چنین آثاری کمر بسته‌اند» (شبلینگ، ۱۳۷۶: ۱۰۸).

بافرض تعریف بالا یعنی جغرافیا علم سازماندهی فضا، قاعدتاً هر گونه سازماندهی و حرکت جهت سازمان بخشی به فضای جغرافیایی می‌تواند در قالب دو بخش مثبت و منفی در نظر گرفته شود که به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر چگونگی کشورداری تأثیرگذار است. اما اگر بخواهیم با رویکرد انتقادی میتوان گفت که اصطلاح «سازماندهی» ماهیتش مشخص نیست. آیا موضوع عبارت است از نظمی خود به خودی در طبیعت، در جامعه و در مناسبات میان این دو است؟ ولی سازماندهی فضای طبیعی به دلایل یاد شده نمی‌تواند از لحاظ ماهوی و با سازماندهی جامعه یکی باشد. آیا سخن از نظمی از شناخت، یعنی «قوانین فضا» در میان است؟ (شبلینگ، ۱۳۷۶: ۱۵۲). مبتنی بر این نگرش انتقادی به بازتعریف جغرافیا در قالب سازماندهی فضا، اگر چه در ظاهر نشان از حرکت رو به جلو و شکل دهی به یک چارچوب نظام مند بوده

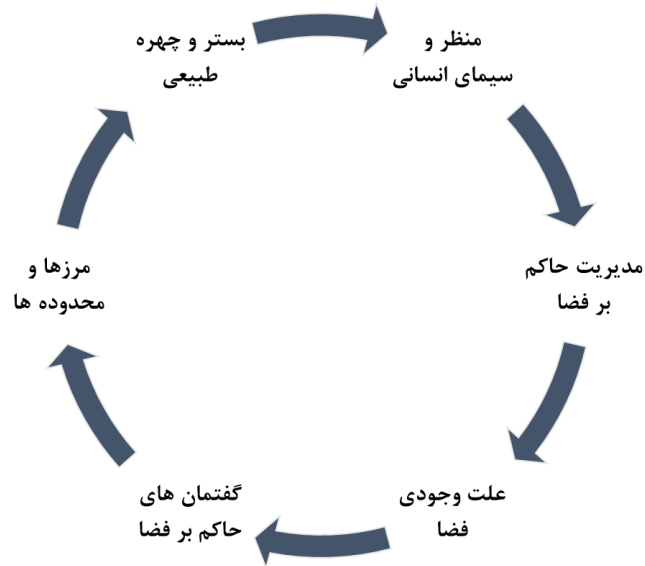
است اما در واقع نتوانسته است آن گونه که باید در عمل و واقع مد نظر قرار بگیرد. از این رو، با وجود آنکه آن را میتوان در پیوند جهت کشورداری بهتر در نظر گرفت اما در عمل و به صورت واقع در اجرا شاید با واقعیت‌های فضای جغرافیایی متفاوت باشد. با این حال، در نظر گرفتن و تبیین جغرافیا در قالب علم سازماندهی فضا، به ویژه اگر این فضا در قالب یک کشور در نظر گرفته شود گام و پیوند مستقیمی با کشورداری می‌تواند داشته باشد و مثبت عمل نماید و جغرافیا را به عنوان علمی که در پیوند نزدیک با کشورداری است، مفهوم سازی کند و کاربرد آن را تا حد امکان افزایش دهد.

- جغرافیا به منزله علم ساماندهی فضا و پیوند آن با کشورداری

ضرورتاً برای ورود به هر بحث علمی در هر سطحی و با هر نگرشی نیازمند شناخت و درک ماهیت و مفهوم آن است. به هر میزان درک و شناخت از ماهیت و مفهوم مورد بحث شفاف‌تر و دقیق‌تر باشد، دستیابی به اهداف مورد نظر در آن حوزه مطالعاتی و تبیین سایر بخش‌ها سهل‌تر می‌شود (جان پرور، ۱۳۹۶: ۱۸). به این منظور ضرورت دارد که مفهوم جغرافیا به منزله علم ساماندهی فضا مورد تبیین قرار گیرد. باید توجه داشت، تعریف جغرافیا به منزله علم ساماندهی فضا (جان پرور، ۱۳۹۴: جزوه درسی)، تعریفی جدید است که از سوی نگارنده در طی سال‌های اخیر تبیین شده است و به صورت‌های مختلف تلاش شده است به عنوان تعریفی نو و متناسب با شرایط حاضر و مبتنی بر واقعیت‌ها و پتانسیل‌های علم جغرافیا مطرح شده و مورد بحث قرار گیرد. باید توجه داشت که روند تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف علمی و تغییرات ناشی از توسعه علوم مختلف زمینه را برای به حاشیه رفتن و گاهاً منزوی شدن جغرافیا را بیش از پیش فراهم آورده است به نحوی که شاید بتوان گفت که جغرافیا به نوعی از گردونه علم در حال بیرون افتادن است و جایگاه و نقش خود را از دست داده و می‌دهد. برای اینکه بتوان تا حد ممکن از این روند جلوگیری کرد و جایگاه و اهمیت جغرافیا را به آن بازگرداند ضرورت دارد که جغرافیا را به عنوان یک علم با پتانسیل و ظرفیت‌های بالا به جامعه علمی و سپهر علمی بازگرداند. از جمله کارهایی که می‌توان در این زمینه انجام داد تلاش جهت شکل‌دهی به جغرافیا در قالب یک مکانیسم (آمیختگی و هم‌آیی اعضا و ابزار دستگامی که برای منظور و غرض خاصی تنظیم شده است، چنان‌که مکانیسم بدن انسان یا مکانیسم یک تفنگ (فرهنگ دهخدا) با کارایی و اثر بخشی مناسب است. برای دستیابی به این مهم و بازگرداندن جایگاه واقعی جغرافیا، مفهوم سازی و بازتعریف جغرافیا به منزله علم ساماندهی فضا میتواند تا حد ممکن مفید واقع شود.

سوالی که اینجا مطرح می‌باشد این است که ساماندهی فضا از سوی جغرافیدانان چگونه است؟ بیا بید برای پاسخ‌دهی به سؤال فوق یعنی چگونگی عمل جغرافیا به بیانی ساده‌تر وارد بحث شویم. فرض بگیریم به‌عنوان یک فارغ‌التحصیل در رشته جغرافیا برای کارایی به سازمان، نهاد و فرد مسئولی مراجعه می‌کنید. از شما در گام اول می‌پرسند رشته شما چیست؟ می‌گویید جغرافیا است. بعد می‌پرسند جغرافیا چیست؟ می‌گویید؛ مثلاً جغرافیا علم ساماندهی فضا است (هر تعریف و برداشتی که خودتان از جغرافیا دارید که می‌تواند متفاوت از آنچه در کتاب حاضر بیان شده است باشد) و ما به‌عنوان جغرافی‌دان می‌توانیم برنامه‌ریزی کرده و فضاهای جغرافیایی را به سامان و بهتر کنیم. قاعدتاً سؤال بعد این خواهد بود، چگونه می‌توانید یا می‌خواهید فضای مثلاً یک روستا، شهر، کشور و... را به سامان کنید؟ پاسخی که به این سؤال داده می‌شود بحث چگونگی علم جغرافیا است. به اندازه‌ای که پاسخ منطقی، منظم و قانع‌کننده‌ای به این سؤال ارائه دهید، زمینه‌ای برای تشویق طرف مقابل به استفاده از دانش و تجربیات جغرافیایی بیشتر فراهم می‌آورد (جان پرور، ۱۳۹۵: جزوه درسی). برای دستیابی به دیدگاه واقع‌بینانه در حوزه جغرافیا، انطباق با هدفی که برای جغرافیا تعیین کرده‌ایم و توجه به مفهوم اصلی آن بسیار اهمیت دارد. باتوجه‌به اینکه در اینجا هدف جغرافیا به‌عنوان ساماندهی فضا در نظر گرفته شده است، سؤالی که پیش می‌آید این است: چگونه جغرافی‌دانان می‌توانند به این هدف اصلی، یعنی ساماندهی فضاهای جغرافیایی، دست پیدا کنند؟ قاعدتاً دستیابی به یک دیدگاه دقیق و نظام‌مند در خصوص وضعیت ساماندهی یا ناهماهنگی فضای جغرافیایی، اهمیت دارد که این فضا را به‌عنوان یک سیستم و مجموعه یکپارچه مطالعه کنیم و چارچوبی شامل

شش بعد اصلی (که در شکل ۲ نمایش داده شده است) برای ارزیابی فضاها در نظر بگیریم. مطمئناً، بررسی ابعاد پایه‌ای فضای جغرافیایی به جغرافی‌دانان این امکان را می‌دهد که به سادگی دلایل ناهماهنگی و عدم سامان‌دهی در فضاهای جغرافیایی را درک کرده و برنامه‌ریزی منطبق بر آنها ارائه دهند. چرا که به تعبیر مکیندر «جغرافیا همانند موسیقی است، بدین سان که در جغرافیا صدای بم زمین شناسی را می‌بینیم، صدای زیر هواشناسی داریم، صدای اوج کشاورزی را شاهدیم و بالاخره صدای زیر مطالعات اجتماعی-اقتصادی و استراتژیکی را مشاهده می‌کنیم. چنین می‌نماید که جغرافیا به مثابه‌ی یک هارمونی و همساز از همه بخش‌هاست» (شکوئی، ۱۳۷۷: ۳۱).



شکل ۲: ابعاد پایه‌ای شکل دهنده فضای جغرافیایی

جان پرور، ۱۳۹۴: جزوه درسی

آری جغرافیدان با گوش دادن به صدای موسیقی جغرافیا و فضای جغرافیایی که دارای هارمونی و همساز است، می‌تواند به این شناخت دست یابد که کدام نت یا کدام بخش خوب نواخته نمی‌شود یا بد نواخته می‌شود و نیازمند توجه، تغییر و اصلاح است. بنابراین جغرافیدان در چگونگی رسیدن به هدف خود گوش به موسیقی فضای جغرافیایی می‌دهد تا بتواند خلاءها، کاستی‌ها، مسائل و مشکلات و غیره را درک کرده و فضای جغرافیایی را به سوی جلو مبتنی بر تعادل نظام‌مند بین نت‌هایش پیش ببرد و به فضا تعادل، پایداری و استمرار ببخشد. قاعدتاً در این نواخته شدن موسیقی فضای جغرافیایی جایگاه مدیران حاکم بر فضا (در سطح کشور حکومت) همچون رهبر ارکستر است. بر این مبنا میتوان گفت که مدیران حاکم بر فضا همچون رهبر ارکستر مسئول تنظیم و بهترین استفاده از نت‌های موسیقی و به بیانی دیگر به سامان شدن یا نابه سامان شدن فضای جغرافیایی هستند. حال اگر فرض بگیریم جغرافیدان تلاش دارد فضای یک کشور را به سامان کند ضرورتاً مفهوم جغرافیا در پیوند مستقیم با مدیریت حاکم بر فضا یا همان حکومت در قالب کشورداری قرار می‌گیرد. متناسب با این چارچوب پایه‌ای که می‌توان برای جغرافیا در قالب علم ساماندهی فضا در نظر گرفت شاید بتوان مفهوم سازی نوینی از کشورداری جغرافیایی را مطرح کرد و آن را اینگونه تعریف کرد:

«کشور‌داری جغرافیایی عبارت است از اداره و مدیریت فضای کشور مبتنی بر درک درست موسیقی فضای جغرافیایی؛

به بیانی دیگر مدیریت فضای کشور مبتنی بر شناخت و درک درهم تنیدگی‌های پدیدارها (طبیعت، انسان‌ها و

پدیدارهای حاصل از کنش‌های این دو با یکدیگر) و روابط آنها در درون فضای ملی و پدیدارها و روابط آنها در برون

فضای ملی (بین المللی) در راستای شکل‌دهی به فضای جغرافیایی به سامان است»

باید توجه داشت که در کشورداری جغرافیایی روش سیستمی به کار گرفته می شود و فضای جغرافیایی کشور در قالب یک سیستم به هم پیوسته دیده می شود که با سایر فضاهای جغرافیایی در فضای جغرافیایی فراسوی مرزها در ارتباط تنگاتنگ و چند جانبه ای است. ملاک سنجش و تحلیل کشورداری جغرافیایی (به عنوان یک سیستم به هم پیوسته) نیز بر پایه نظریه کارایی است. البته باید توجه داشت در جغرافیا، به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته، در جهت شناخت مسائل فضای زندگی، لازم است به هنگام بکارگیری روش سیستمی، طرفدار نظریه کارایی باشیم. این نظریه کارایی می گوید که بهترین طریق بررسی سیستم، شناسایی نقاط مسئله خیز آن است تا با شناخت این نقاط مسئله خیز، عوامل اصلی عدم کارایی سیستم از میان برداشته شود (شکوئی، ۱۳۸۲: ۵۲). قاعدتاً برای دستیابی به این مهم در فضای کشور باید بتواند کشورداری جغرافیایی را در پیوند با سایر رشته‌های مرتبط نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، روابط بین الملل و غیره در نظر گرفت.



شکل ۳: حوزه‌های هم پیوند جهت کشورداری

همان‌طور که بیان شد پیوندهای جغرافیا با حکومت می‌تواند در قالب مفهوم جدیدی در قالب کشورداری جغرافیایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این مفهوم به صورت‌های مختلف تولدایی‌ها و ظرفیت‌های جغرافیا را به عنوان یک علم کاربردی تا حد قابل توجهی بالا می‌برد و از سوی دیگر می‌تواند به صورت‌های مختلف حکومت و مدیران حاکم بر کشور جهت به سامان کردن آن کمک می‌کند. شاید بتوان مهمترین پایه‌هایی که کشورداری جغرافیایی پیش روی حکومت جهت بهتر اداره کردن فضای کشور قرار می‌دهد، به صورت ذیل است*:

- ایجاد و درک نظام‌مند و واقع بینانه از فضای جغرافیایی کشور و ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آن؛
- مشخص کردن اینکه مدیر حاکم بر فضا همچون یک رهبر ارکستر باید تمام سازهای ارکستر (ابعاد مختلف شکل دهنده فضا: بستر و چهره طبیعی، منظر و سیمای انسانی، مدیریت حاکم بر فضا، محدوده و مرزها، علت

* لازم به ذکر است که این موارد مبتنی بر مشخصات و توانایی‌های رهبر ارکستر که برگرفته از سایت ذیل است آورده شده است.

- وجودی و گفتمان های حاکم بر فضا) را بشناسد و با آنها کار کرده باشد. لزوماً نیاز نیست که بتواند با آنها بنوازد بلکه کفایت که ساز آرای (ارکستراسیون)* را بداند.
- جغرافیا به مدیر حاکم بر فضا کمک می کند باید گوش های دقیقی داشته باشد تا بتواند ریتم موسیقایی فضای جغرافیایی را به خوبی درک کند و ناهنجاری ها و خلاءهای آن را در بهترین زمان ممکن درک کند و آن را اصلاح و ترمیم کند تا هماهنگی و تعادل فضای جغرافیایی حفظ شده و فضا پایداری خود را حفظ کند.
 - جغرافیدان به مدیر حاکم بر فضا به عنوان مسئول به سامان کردن فضا ابعاد فضا را نمایش می دهد و با توجه به اینکه هر فضای جغرافیایی در هر سطح به ویژه در سطح کشور به نوعی دارای بعد مدیریتی است بهتر است مدیران حاکم بر فضا علم و دانش و آموزش مناسبی در این حوزه دیده باشند و به نوعی متخصص آن باشند.
 - جغرافیدان به مدیر حاکم بر فضا کمک می کند که همچون یک رهبر موسیقی توانایی درک و خواندن سریع موسیقی از روی نت (آموزش سلفژ) یعنی متن فضای جغرافیایی را داشته باشد و بتواند مبتنی بر آن عمل کرده و فضا را هدایت کند.
 - جغرافیدان به مدیر حاکم می تواند کمک کند با شناختی که نسبت به فضا دارد در فرایند عمل خود اعتماد به نفس، جدیت، صبوری و ... را داشته باشد تا بتواند فضای جغرافیایی را به سوی به سامان شدن سوق بدهد.
 - جغرافیدان به مدیر حاکم وجود نظم و پیوستگی پدیدارهای فضای جغرافیایی را به خوبی نشان می دهد و نگرش سیستمی و نظام مند را در ذهن مدیر حاکم تقویت می کند تا بتوان در مدیریت فضا بهتر عمل کند.
 - جغرافیدان به مدیر حاکم پیوستگی فضاها را جغرافیایی در مقیاس های فراملی، ملی و بین المللی را همچون سازهای مختلف برای رهبر ارکستر نشان می دهد، اینکه چگونگی عمل هر یک بر کلیت و خروجی همه می تواند اثرگذار باشد و همه آنها در پیوند با یکدیگر می توانند موسیقی دلنشینی ارائه دهند و هر یک به صورت جداگانه و بدون ارتباط با دیگری نه تنها کلیت موسیقی را به هم می ریزند بلکه می توانند آن را به یک صدای ناهنجار تبدیل نمایند.

نتیجه گیری و پیشنهاد

جغرافیا به عنوان یک علم که دارای پیشینه تاریخی گسترده و طولانی در طی زمان های مختلف متناسب با تحولات صورت گرفته پیوندهای گسترده ای را کشورداری و مدیریت حاکم بر فضا داشته است و به صورت های مختلف به مدیران حاکم بر فضا در مقیاس های مختلف کمک کرده است که فضاها را جغرافیایی تحت اختیار خود را بهتر مدیریت کرده و به نوعی ضمن پایداری مدیریت خود زمینه بهبود شرایط فضاها را جغرافیایی را فراهم آورد. جغرافیا در قلب هر یک از چارچوب های خود و حتی در قلب پارادایم های خود به نوعی در پیوند و کمک کننده جهت مدیریت فضاها و مناسبات بین فضاها را جغرافیایی بوده است. در تحقیق حاضر به صورت کلی به چهار رویکرد کلی در جغرافیا و پیوند آن با کشورداری مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحقیق حاضر نشان دهنده آن است که هر چهار رویکرد جغرافیا علم توصیف زمین، جغرافیا علم اکتشافات، جغرافیا علم سازماندهی فضا و جغرافیا علم به سامان شدن فضا به صورت های مختلف در فرایند مدیریت فضاها را جغرافیایی و کشورداری مفید واقع شده اند و به صورت های مختلف جغرافیا به نوعی کمک کننده در امر حکومت داری بوده است. در این میان در آخرین برداشتی که از جغرافیا به منزله علم سازماندهی فضا می توان داشت این پیوند متناسب با شرایط حاکم بر فضای جغرافیا و ضرورت بازتولید و بازساخت در آن می تواند تا حد قابل توجهی مفید واقع شود و جایگاه جغرافیا در عرصه علمی را تا حد امکان متناسب با واقعیت ها و پتانسیل های آن ارتقاء دهد. یکی از پایه هایی که پیوند جغرافیا به منزله سازماندهی فضا با آن دارد پیوند برجسته آن با

* دانش انتخاب و ترکیب سازها و نیز برقراری تعادل میان گروه های سازی در راستای تصنیف و یا تنظیم یک قطعه موسیقی ارکستری دانست.

مدیریت حاکم بر فضا است که در سطح کشور از آن به عنوان حکومت یاد می شود. باید توجه داشت که در این بازتعریف فضای جغرافیایی در قالب یک چارچوب شش ضلعی در نظر گرفته می شود که مبتنی بر آن هر گونه حرکت جهت به سامان شدن فضا ضرورتاً نیازمند درک و شناخت این شش بعد پایه یعنی بستر و چهره طبیعی، منظر و سیمای انسانی، مدیریت حاکم بر فضا، محدوده و مرزها، علت وجودی و گفتمان حاکم بر فضا است. وجود تعادل و تناسب بین این اجزا و پیوندهای بین آنها به صورت های مختلف، همچون نُت هایی است که یک موسیقی خاص و ویژه را در قالب موسیقی فضای جغرافیایی خلق می کند. قاعدتاً برای اینکه بتوان به این موسیقی دلنشین فضای جغرافیایی رسید باید بتوان درک درست و مناسبی را از فضای جغرافیایی داشت و برای آن متناسب با شرایط و پتانسیل ها به عنوان جغرافیدان برنامه ریزی کرد. در جهت دیگر باید توجه داشت که ایجاد و پیشبرد این موسیقی فضای جغرافیایی بر عهده مدیر حاکم بر فضاست که در سطح کشور حکومت بوده و حرکت جهت به سامان شدن و نابه سامان شدن فضای جغرافیایی را بر عهده دارد. برای اینکه مدیر حاکم بر فضا بتواند بهترین حالت موسیقی فضای جغرافیایی کشور را شکل داده و هدایت کند ضرورتاً مدیریت حاکم باید به فضا نگرش جغرافیایی داشته باشد. این نگرش در قالب مفهوم جدید با عنوان کشورداری جغرافیایی معنی پیدا می کند. این مفهوم به صورت کلی عبارت است از:

«کشورداری جغرافیایی عبارت است از اداره و مدیریت فضای کشور مبتنی بر درک درست موسیقی فضای جغرافیایی؛ به بیانی دیگر مدیریت فضای کشور مبتنی بر شناخت و درک درهم تنیدگی های پدیدارها (طبیعت، انسان ها و پدیدارهای حاصل از کنش های این دو با یکدیگر) و روابط آنها در درون فضای ملی و پدیدارها و روابط آنها در برون فضای ملی (بین المللی) در راستای شکل دهی به فضای جغرافیایی به سامان است»

باید توجه داشت، کشورداری جغرافیایی ضرورت الزام فضای حاضر جهانی است. چرا که فضاهای جغرافیایی در حال حاضر در مقیاس های مختلف فروملی، ملی، منطقه ای و جهانی به نوعی در پیوستگی کامل با یکدیگر قرار گرفته اند و از سوی دیگر دچار مشکلات و چالش هایی شده است به بیانی دیگر موسیقی فضاهای جغرافیایی تا حد زیادی ناکوک است. در این میان توجه به کشورداری جغرافیایی می تواند گام مفید و مثبتی باشد چرا که در این صورت است که فضاهای جغرافیایی در پیوند با یکدیگر دیده می شود و موسیقی فضای جغرافیای ملی و منطقه ای و حتی جهانی به شکلی زیبا امکان اجرا و نواختن را پیدا می کند.

منابع

- ۱- برزگر، ابراهیم و حسن‌زاده، سعید (۱۳۹۶). الگوی کشورداری در سیاست نامه‌ها: مطالعه موردی تاریخ بیهقی. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال ششم. شماره ۲۳.
- ۲- برینکرهوف، جان آر (۱۳۸۱). جغرافیای نظامی، مبانی و اصول. فصلنامه جغرافیا نظامی و امنیتی. سال ۱. شماره ۱.
- ۳- جان پرور، محسن (۱۳۹۴). جزوه درس فلسفه جغرافیای سیاسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۴- جان پرور، محسن (۱۳۹۵). جزوه درس سازماندهی سیاسی فضا. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۵- جان پرور، محسن (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک برای همه. تهران: نشر انتخاب.
- ۶- جوان، جعفر (۱۳۸۰). جغرافیای جمعیت ایران. مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۷- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۳). تبیین فلسفه‌ی علم جغرافیا. فصلنامه مدرس علوم انسانی- برنامه ریزی و آمایش فضا. دوره هجدهم. شماره ۲.
- ۸- حافظنیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۴۰۱). اصول کشورداری (مدیریت سیاسی فضای ملی). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹- دانایی فرد، حسن (۱۳۹۹). چارچوبی برای تحلیل کشورداری. فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی. دوره ۱۰ شماره ۳.
- ۱۰- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۹۰). علوم انسانی گستره شناخت‌ها. چاپ چهارم. ترجمه مرتضی کتبی و همکاران. تهران: نشر نی.
- ۱۱- شبلینگ، ژاک (۱۳۷۷). جغرافیا چیست؟. ترجمه سیروس سهامی. مشهد: انتشارات محقق.
- ۱۲- شکوئی، حسین (۱۳۷۷). جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۳- شکوئی، حسین (۱۳۸۲). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. جلد اول. چاپ ششم. تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- ۱۴- ملک‌پور علمداری، منیژه و رسمی، سکینه (۱۳۹۶). مبانی کشورداری در حماسه‌ی کوش نامه. فصلنامه بهارستان سخن. سال چهاردهم. شماره ۳۸.
- ۱۵- واثق، محمود، بدیعی ازندهی، مرجان، نبوی، لطف‌الله، محمدی، احد (۱۳۹۷). تأملی در موضوع علم جغرافیا. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۴. شماره ۱.
- ۱۶- یوسف زهی، ناصر و همکاران (۱۳۹۶). جامعه‌پذیری بین‌المللی، بایسته‌ی کشورداری اقتصادی توسعه نمونه پژوهی: ایران. فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی. دوره ۳. شماره ۱.